

در فضیلت وی که فاطمه زهراء صدوات اشد علی انبیا و علیها از شکر او بوجواده  
فصل در بیان لادت حضرت سیده الشارع العالیه علیها التحکیمه والتفاوت  
ما فاطمه علی انبیا و علیها الصلة والسلام فکانت هنوز نیات رسول اسلام  
را کبری هن فی القدر والمتزلة لفضل والکمال واحب اولاده الیه کانه ولادت  
قبل العیشة بخمس سنتین و قلیل بعد همان سنتین و گفته اند که قول عمر  
ایشت که ولادت با سعادت دی علیها التجیه و رسنه احدی واربعین سول و نی  
صلی اللہ علیہ آله و سنتہ در روحیت این حق ولادت تخفیت پیش از ثبوت بکمال  
هست مگر ابراهیم که او بعد ثبوت پیدا شده ولاین جوزی گفته ولادت فاطمه پیش از  
ثبوت به چیال و شمر دایت ایشت و او کوچک ترین نبات رسول خدا است  
از روشن فزرگترین آنها از زردی مرتبه و منزه و در قولی در سن بزرگ تراز رقیه  
و بقوی از رام کافر و میوه و صاحب شایش از رو فته او خلیفین نقل کرده که چون  
شکریه کبری به همراه زهره ایستاد شد جیریکل غریل کرده ایماس بنود که مولود  
این مرتبه را به فاطمه سنتی ساز و چون هنگام تولد در رسید خدیجه به دروغه مبتلا  
گردید شخصی افرستاد و زناق قبلی را طلبید زمان چون از خدیجه سبب ازدواج  
سر در جهان رکنیده خاطر بود و زرا جابت نه میود عدازین راه طال نجا طرفیه  
رسید و سبب تهاکی اندیشنا که گردید درین ایام چهار زن بر وی ظاهر شدند  
خدیجه برسید کی ایمان ناگفت که خدیجه ترسی و هراس ایجل خود راه مده که من

خواہ تو سارہ ام و این مریم بنت عمران نست و این یوی کلشوم خواہ بڑی چهارمی  
آسیہ ان فرعون ملت حق تعالیٰ کے ارانزد تو فرستادہ قادر بیویت بیویت تو فیام  
تمایم کے پر بھی دیگری بربار دشائش و رفقاء ای رابعہ پر شپت خوبی پر شستہ زبان بظر  
ستولد شد و ہنگام تولد وی نوری ساطع گشت کہ فاختہ ہامی کہ رار و شن ساخت  
و در شرق و غرب پر دوئی زمین پیچ خاتہ نگاہ کے ازین نور منور نگر دید آن حضرت  
نما بر اشارہ جبریل آن مولودہ مسعودہ را بفاطمہ ہر انس میتو وند و در صواعق  
محرقہ از حافظہ ابو القاسم مشتی روایت کردہ کہ روزی علی ہر شخصی مملوک شد  
علی ہبیبا و علیہ از رسول خدا علیہ التحیۃ والثنا و پرسید کہ زہرا را فاطمہ حضرات مام نہادی  
آن حضرت فرمود زیرا کہ حق تعالیٰ اور اوزریت اور از اشیش جنہر باز داشت  
و امامیہ از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام میے آرنکہ ولادت آن حضرت  
پچالی بعد از صبح رسمیت داشت و نقل کر دہ انکہ ولادت اخی حضرت درستم  
ماہ جمادی الثاني واقع شدہ و گفتہ انکہ در روز جمعہ در سال دویں زیارت  
و بعضی در سال بیجی زیارت نہ اما قالوا اما کیت آن حضرت علی ہبیبا و علیہا اصلحة  
والسلام ام الحسن و ام محمد و القاب شرفیتی بیمار و ائمہ مشهور است ہیئت سید  
النسار والزہرا و المبارکۃ والطاهرۃ والزایدۃ والرافیعۃ والمرفیعۃ والبتول  
و صغری البیتلن المقطوعۃ عن المرزا الی اشد تعالیٰ و قائل فی القاموس من المتعوں فاطمہ  
سیدہ المرسلین لان عطا عمر اعنی زمانہ و نسارہ الہمہ فضلہ و دینا حسین بیار نسباً قائل

بعض العلما را بپرتوں ہن لئے پوچھرہ قطا ای لمب خصرا خرج الفانی انه قال رسول اللہ  
بھی فاطمہ حورا و امیتہ لم تحضر لم تحيش دام ناسا ما با فاطمہ ان اسرار فطہمہ اجنبیہا محن انزار  
او جنسیہ سی بخاطر نہ یہا کہ حستیا کے بازداشت اور اومجہان اور اواز آتش  
و ذرخ نہد افی الصواعق و بیول از جهتہ انقطعان دگر فساد زمان خود درفضل و  
دین و حسن و حمال انقطعان و می از ماسوی اللہ و زهر از جهتہ زہرت و محبت  
و حمال و کمال و ز اکیمہ از جهتہ طهارة و محنت و راضیہ و مرضیہ از جهتہ رضا  
یقظا و رحمون و بنا بود شبیہہ ترین مردم بر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله  
در راه و میش و سیرت و صورت و سخن کردن و جمیع حرکات و مکنات  
و طاعات و ریاضات و اخلاقی و محسنات و چون در می آمد فاطمہ  
رسول خدا می ایستا و میرفت بسوئے و سے و میگرفت دست اور ا  
و سے پوسید جسین اور امی نشاندش برجائے خود و بمحضین چولن  
و رمی آمد آن حضرت زهرامی ایستاد و میرفت بسوئی آنحضرت و میگرفت  
دست آنحضرت را و سے نشاند و رجائی خود و در بعضی روایات آمدہ  
کہ رسول خدا اصلی اللہ علیہ و آله می پوسید فاطمہ اومی فرمودہ بسوئی سبیت می آمد  
ازین خاتون جنت جبریل میوہ از سبیت آ در دہ بودا نزا خورد م

## فصل دنیا طمہر ازان منولکشت

فضایی محالات و ناقص حسنه آن بجهت سید کائنات لائق و لا خوب است لیکن  
پیش از اقل اتفاق داشت از اخبار مشکات شریف از حضرت عائمه روایت میکند که  
غفت عائمه خدیم همچوپ را که باشد مانده تردیدست دهی بررسی کن اصلیه اگر  
از فاطمه زهرا صلواه اللهم علی ابیها و علیہما دین عساکر از خدیجه روایت کرده که فرمود  
رسول خدا علیه و آله و اصحاب پیام فاطمه الزهرا او از اخبار آنست که روزی پیغمبر  
صلعه با علی و فاطمه بساطت پیغمبر فرموده بدرور املاطف می بخود علی گفت بار رسول الله  
اد دوست ترست بتواز من یا من از دی حضرت فرموده دی دوست ترست  
بسی از تو و تو غریز تری بر من از دی نهایی الصواعق و غیره و از اخبار است  
که فرمود امامی همک فخر علی نزل سریح سعاد ولهم نیز قبلا فبشری ای امیر و الحسین  
سید اشباب ای ای انبیاء و ای فاطمه سیده فساد ای ای انبیاء و ای اخبار آنست  
که از عائمه مدریقه پرسیدند از زنان که دوست نزد بوده رسول حسنا  
صلی اللهم علیه و آر گفت فاطمه گفتند از مردان که گفت شوهر او از انبیاء  
پیشتر از عائمه صدقه دیده دام سلمه و غیره بروایت سلم و ترددی و غیره ها  
گرفته بیرون رفت پیغمبر بود بروی کسانی از صوف حسن بن عاصی صلاة اللهم  
علی بنیها و علی ما همیش آن حضرت در زیر کادور آورده را بعد از آن حسین این  
علی صلوات اللهم علی بنیها و علی ما همیش در آن زیر کادور رد اشکانهای فاطمه علی  
آمدند ایشان را نیز در آن کساده اور دشمن پس این آیه را خواند پس ایشان

لیده ب عکم الرسیل الی بیت وظیر کم تغیر اد عن انشان رسول کان نیز باب  
 فاطمه اذا خرج الی الصلوة حين نزلت به الاية قریبا من سنه شریعه الصلوة  
 الی بیت ائمہ مدارش لیده ب عکم الرسیل الی بیت وظیر کم تغیر الا خرجه المزدی  
 و في عین المعاشر في هـ المحدث و خل رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلطنتہ الکار  
 ننزل حبر میل علیہ السلام بالایته و خل سخت الکار تبرکاد عن ابی طیبہ عن استعمال  
 بن عبد الله بن جعفر الطیب اعن ابیه عن عبد الله ادنه قال لما نظر رسول الله  
 صلی اللہ علیہ و آله و ابی اد الرحمه با بطنه من السمار قال صلعم ب عنی هرین  
 فقال زینب اما يار رسول الله قال ادعی لی علیا و فاطمه و الحسن و الحسین کم بواه الله  
 علی شنبیا و علیهم فجعل حشنا عن شنبیا و حسینا عن سیرا و علیها و فاطمه و جاهد کم غشیا و  
 اساز خشم قال صلی اللہ علیہ و آله و سلام اللهم تحنن عنی ایل و هولا و ایل و فی ردا و هلا و ایل  
 و اهل حقی حق ای تارک فیکم العلیین کتاب اند و عتری هن تصلو و استسلام بجا ختم قال  
 فی کشف المشیبی فاترالله تعالی ائمہ مدارش لیده ب عکم الرسیل الی بیت الایه  
 و اذ اخجله آنست که سعد بن ابی وقاری و ایت کرد و قال لما نزلت به الاية  
 پیر ع اپنای زما و اپنای کم و اپنای اوسار کم الاية و عار رسول الله علیہ و فاطمه و حشنا و شنبیا  
 فقال اللسم هولا و ایل و اذ اخجله آنست که حضرت زهرا کیے از ایست  
 ک در شان ایشان لا اسلکم علیہ اجرگا الا مودة فی العزیزی مازل کشت  
 و کیکے از ایست که در شان ایشان سوره هل ای فرو د آمره و رسول خدا

صلی اللہ علیہ وآلہ در حق وہی فرمود کہ جبکہ امان میں آثار و منازل اللہ مجتبیہا میں  
منزلۃ سید الابرار و احادیثی کے در فضیلت الہیت دار دکشہ آن حضرت  
رضی اللہ عنہا راس و ریس آن ناست و ثواب و محبت و مسوقة وہی حدی نزارو  
و شخص آنکہ مسودۃ وہی موجب مغفرت و دخول خانہت و بعض وعدهات او  
باعث عقوبات و دخول نیران ہست فرمود حبیب حق در حق وہی ان فاطمہ  
حسنیت فرج جائز تھا ائمہ و ذریقیاں علی آثار و اخرج الطبری لسن الرجال لقادہ امام  
صلی اللہ علیہ وآلہ در حق علیہما السلام و فرمود در حق وہی اذ اکان یوم القیمة نادی  
لے عصبة لا ولہ فاطمہ علیہما السلام و فرمود در حق وہی اذ اکان یوم القیمة نادی  
نیا پسون در ارجح غضتو ابعاد کم من فاطمہ نیت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ حتی مطہر  
فی الصواعق ترد معا بیعون العجیز جاریتہ من المحرر العین کمر البرق وہم فرمودہ  
ہست کہ تاروز قیامت ہر کہ در قدمیت وہی مقرب توجید خدا اور سالت من  
خواہد ہو دہر چند بنی شریع مرٹکب گرد و در حق تعالیے اور اعداءہ نخواہ کرد  
ہذا فی الصواعق و فی الجامع الصنیف للسیوطی و فی الصواعق الفیضان علی  
قال رسول اللہ عدنی ربی فی الہیتی من اقر منہم بالتوحید فی بالبلاغ ان  
لا یعد بھر و قال رسول اللہ عدنی نسب الانسان یقطع یوم العیانہ غیر بھی توسری  
چنانچہ اپنے کو نیہہ انجایید ائمہ نیز ہبہ نکل الرحبیں اہل الہیت ہم مشعر بابن معنی  
ہست کہ حق تعالیے ذریت حضرت رسالت را این عالم پاک و طاہرا زلول

۳۰۶

عصیان و شایعه نقصان با ایمان خواه بر دمولوی جامی و سلسله‌الزمہب وہ

سیا

آن بود پیش عارف آقا هست تطهیر اهل بیت مراد که بود حسین پدرین آنهم نیست تطهیر آن بجز عضرین نه عقوبات آخرت دو راه نتوان حسر آن مت شان که نرا یافت پر زبان جزیان نور حشم بسیار تنید اینها کو هر در رنج صدق حسانتد	معنی انسا میرید الله که خدار از لوث حسین فنا و بیست پوشیده بر ذمی الافلام چون بود حسین فلت دعیان پس همه اهل بیت مغفوراند از گند چون برست ذمه شان تو موافق شوی با آن هزاران اهل بیت طمار شند اینها اخیرین شرع و ایکا نند
--	---

از این جمله است که همچو برامی کار و خدمت اخیر شد صلی اللہ علیہما از جناب رب الضریت مقرر بودند الحی بجهت حاضری شدن در خانه پروردیت طلحہ رضی و رفاقت آن پر گردیده خدا کی ای و دعفاری دید و منوب می شد در فضایل علی مرتضی صدرا و اش محل نبیا و علیہ سبقاً لذتست و آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودای ابا ذر شاھزاده سیاهین فی الارض قد کلو المعنیه آل پورا مصلی اللہ علیہ و آله و سلم نهاد کل فی الصواعق وغیره و از این جمله است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم خبر را آواز

لشکری بپیش از این دن  
او را هدایت می کرد و از این  
میانه دنیا و آسمان  
که از آن پس نمی شود

که سیده نسار عالیین است و از اگرث احادیث علی سهل العرم مستفاد می‌شود که فاطمه زهرا صلوات‌الله علیها و علیها از جمیع نسادر عالم فضل است حتی هر یک‌مادر رسمی و خدیجه بکری و عایفه و سدریه چنان‌که در مشکوکه از حدیقه روایت است که آن حضرت فرمود ای خدیجه این فرشته است که پیش ازین بزرگی فرد نیا مده و متوری خواست از خدام از دنیا بیاید و بر من سلام کند و مرثوده رساند که فاطمه سیده نساد است و از این دلایل داده شد که روایت است که بورستیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله لغفته است فاطمه گوشت پاره از من است پس بر این‌گونه من چکوشت پاره رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی که را خدام اقبال ماحصل نی شرح مشکوکه و مختار امام سیکی همین است و از اخیر آن است که رسول خدا ای شد علیه آله بخرا و او اور اکه تو و من در یک مقام خواهیم بود و پروردی قیامت فی الصواعق و فی ازالۃ الخوارج فی سعد الحذری ان البنی صلی الله علیه و آله قر علی علی و فاطمه صلوات‌الله علیها و علیها فقال این دایک و به‌الظایم یعنی علیها و هم‌یعنی الحسن والحسین لغی مکان واحد يوم القيمة و ملاعلی فاری از علی مرتضی صلوات‌الله علیها و علیها روایت کرد و شیخ عبد‌الحق دهلوی فی ذکر راوی آورده که سرور اپنیا بفاطمه زهرا خطاب کرد و فرمود من و تو علی و حسین در یک مقام خواهیم بود و از اجلیم آن است که در شان و گوز و فوج و می و پسران و می بروند اصلی اند علیه آله فرمود من چنگ کشند و ام باک سیکی چنگ کشند

ایشان صلح کند و ام با کسیکه صلح کند با ایشان هر ای اصول اعین غیره و از  
 میان الخطاب آمده که در آمر وزیر پر فاطمه و لفظ ای فاطمه صلواه اللہ علی  
 ہمما و علیها و اللہ ندیدم همچو کی را محبوب تر نزد رسول خدا اصلی اللہ علیہ الرازق  
 بخدا سوگند ندیدم کی را از مردم بعد از پدر تو محبوب ترسبوی خود از  
 نوادا پنه قدر و مرتلت و عزت و حرمت و عظمت و وجاهت میان خلق حضرت  
 فاطمه زهراء ابو عبیدیکیں ای بود تا اوز نزه بود علی مرتضی عظیم و جامی حسین  
 داشت میان صحابہ غیر الوری و هرگاه حضرت زهرا وفات یافت استکار و خبر  
 از علی مرضی در مردمان ہویدا گشت چنانچه در صحیح بخاری در حدیث فدک  
 و ولکیشدن حضرت زهرا اصولات اللہ علی ابیها و علیها از حضرت ابی بکر و معاوی  
 علی مرتضی علیہ السلام مذکور ہست فی البخاری فی باب فرض الخمس عن صالح عن ابن  
 شهادت عن عزروہ بن الزبیر ان عائشة ام المؤمنین اخبرت ان فاطمه بنت رسول اللہ  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میلت ابا بکر الصدیق بعد وفات رسول اللہ ان  
 یقسم لها میراثا میلت کے رسول اللہ حما فی الرشد علیہ فقال لها ابو بکر ان  
 رسول اللہ قال لا نورث میلت کنا و صدقہ فقضبت فاطمه بنت رسول اللہ  
 فبھرت ابا بکر فلم نیل صاحبہ حق حتی توفیت و گاشت بعد رسول اللہ صلی اللہ  
 علیہ وآلہ سنتہ شہر قالت و کاشت فاطمه قسال ابا بکر نصیبہا میلت کے رسول اللہ  
 من خیر و فدک و صدقہ بالمدینہ فابی ابو بکر علیہما ذکر و قال لست ثار کاشیہ

ملکی بزرگ و بزرگ نیز ای من غلام فخر ای  
 ای  
 ای

كان رسول الله يعلم الأعذلة به فاني خشى ان تركت شيئا من امره ان ازلفه  
فاما صدقة بالمدحية فدفناه عمر الى على وعباس واما خير فرك فاسكه عمر وقال يا  
حمد لله رب رسول الله صلى الله عليه وآله كانت لحقوقه اللتي تعرفه ونوابيه واموالها  
الي من لي الامر قال فما على ذلك الى اليوم وعن عقيل عن ابن شهاب في غزوة  
خپر عن غزوة عن عائشة ان فاطمة ثبت النبي صلى الله عليه وآله ارسلت الي أبي بكر  
تسليمه ميراثا من رسول الله مما فار الله عليه بالمدحية وقدك وما باقى من خير  
تفقال ابو بكر ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لا نورث ما تركناه حمد لله  
يا حائل محمد في هر المال وانى واثد لا غير شيئا من صدقة رسول الله عن جا لها  
اللتي كانت عليها في حمد رسول الله صلى الله عليه وآله ولا عذر فنيبا بما عمل رسول  
الله صلى الله عليه وآله فاني ابو بكر ان پفع الى فاطمة منها شيئا فوجدت فاطمة علي  
ابي بكر في ذلك فبرأته فلم يكله حتى توفيت وعاشت بعد النبي صلى الله ستة شهورا  
 توفيت وفهارز وجاعلى ليلا ولم يوزن لها ابا بكر وصلى عليهما و كان على من الناس حرج  
حياة فاطمة فلما توفيت استذكر على وجع الناس فالتحسر على حماته التي بكر و مبارعته ولم  
يكفين ساعده ذلك الا شرف ارسل الي ابي بكر ابا ابيدا لا يائينا احد معك كراهة الله لحضر  
من فقال لا والله لا ادخل عليكم دهدك فقال ابو بكر لا حسيتر ان يفعلوه بي والله  
لا حسيتر قد فعل عليهم ابو بكر فتشهد على افعال ابا ابيدا هذك دعا عذاك رشد و لم  
تنفس عليهك غير اساقه اقيمه اليك ولكنك هذيد دوت عليهما بالامر وكنا نرى

لغيرنا من رسول الله ففيها حتى فاصبته عيناً بي بكم ما تكلم أبو بكر قال والذى نفسي  
 يهدى القراء به رسول الله احب الى ان جعل من قرابتي واما الذى شجر عيني وبنيك من  
 نهاد الا سوال فاني لم اسأل فيها عن النمير ولم اترك امر ارأيت رسول الله صلعم عليه ففيها  
 الا صنعة فقال على لا بلى بكر وعذر لك العبيدة فلما صلى ابو بكر انظرت على امير قرشاد و  
 ذكر شأن على وتخلف عن العبيدة وعذرها الزمي اعتذر اليه ثم استغفر وتشد على فظمه  
 حتى بي بكر وحدث انه لم يحيى على الذى صنع ففاسته على بي بكر ولا انكار اللذى فضل  
 الشهد ولتناكنا زمى لثاني هذا الامر ففيها فاستبد وعليها فوجئت في لفتنا فسرنا ذلك اللسان  
 وكان المسلمين الى على قريباً حين راجع الامر المعرفة وفي كتاب الفراغ في آية  
 قول النبي لا نورث ما تركتنا صدقته عن الزهرى عن عروه عن عائشة ان فاطمة  
 والعباس تيا ابا بكر تمسان ميراثها من رسول الله وها خفيه بطلبان اوصها من  
 فدك وسهام من خير فقال لها ابو بكر سمعت رسول الله صلى الله عليه وآلہ وساتر يقول لا نورث  
 ما تركتنا صدقته اثناي اكلال محمد بن هرالمال قال ابو بكر والله لا واع امر ارأيت  
 رسول الله اعفيه فيه الا صنعة قالت فجربت فاطمة فلم تكلم حتى جاءت انتي كلام النبوي  
 وروى العبيدي عن الشعبي ان ابا بكر دخل عليها فاطمة في فرضها فقال هل هذا ابو بكر يتاد  
 عليك فاتت تحت اذن اذن قال عم فاذ شب له فدخل عليها فصريحتي ضيتك كما في الواقعة  
 وفي رياض النصرة الحب طبرى فدخل ابو بكر على فاطمة فاعتذر اليها وتكلمتها فرضيتها مت  
 وعن الا وزاعي قال طفني ان فاطمة فضبت على بي بكر فخرج ابو بكر حتى قام على بابها في يوم

مارکم قال لا برج مکانی حتی تیرصی عنی نبت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فضل علیہا صلی اللہ علیہ وسلم  
 فا قسم علیہا ارضی فرضیت سنہ اخراج بن السمان فی المواقفه و فی مارج النبؤة حباب  
 ریاض نصره اعتذار حضرت ابو کبر صدیق و رہنی شدن حضرت فاطمه زہرا صلوات  
 اللہ علی نبینا و علیہم تعلکر دو آور دو اندر کے لفت بیرون آمر ابو کبر و سیدنا ابودرد حضرت  
 فاطمه علیہا السلام در در ذکر مذکور و لفت نیزوم از نیجا تارا منی مگر دار من خوش رسوند  
 حصلی اللہ علیہ آللہ پس آذن زدن اعلیٰ مرتفع و سوکنند او بنهاد که کراپی شود پس رہنی شد  
 ہذا فی مارج النبؤة و فی البخاری و مسلم و فی المشکاة عن المسورہ بن محربه ان  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آللہ قال فاطمه لبغیثة منی فی غضبہما فی غضبہی و فی روایتہ  
 برینی ما زانها و یو ذی ما زانها مستفق علیہ فی مارج النبؤة نیز در حدیث  
 آمرہ ان اللہ بغیثی غضب فاطمة و برینی برضاها و صحبت پیوستہ کہ بغیثی صلی اللہ  
 علیہ آللہ فرمود فاطمه لبغیثة منی ما زانها فی غضبہما فی غضبہی اھمی  
 اخراج سعدی شرف النبؤة و ابن المتن ان صلیعہ قال یا فاطمه ان اللہ بغیثی غضبہی و برینی  
 برضاک نمن فای احمد من ولدہا فی غضبہ لغایت عظیم لانه غضبہما و من احمد  
 فی غضبہ لرضاها بد در صحیح البخاری و مسلم از مسورہ بن محربه روایت میکند که سوچند  
 صلیعہ فرمود فاطمه لغشت پارہ است ز من پس کیا در خشم آرد او را در خشم می آرد  
 مراد در روایتی فرمود برمی آید و ناخوش میگرداند مر ائمہ برمی آید و ناخوش  
 میگرداند فاطمه او ایضاً میرساند مر ائمہ موزیت او را مناقب فضائل اہل بیت

بیشتر است و دو قسم است که محل اینها نیز هست و دیگر مفصل شخصی فاطمه و علی  
و حسن حسین علیهم السلام رجوع مقصود در اینجا ذکر فاطمه زهراست تصریفات نیوشه  
فضل در پیان تزویج حضرت فاطمه زهراء با علی مرضی  
صلوات اللہ علیہ تبیناً و علیہما

پر انگه تزویج او با مرشد ابو دعین جابر ان اشد تعالی امر نی از فوج فاطمه  
من علی ہدایتی تجویب الجامع الصغیر لرسیوی وایضاً قصواعق و اخرج انسانی  
فی خصالی علی عن عبد الله بن بردیه عن جیه قال خطب ابو کبر و عمر فاطمه علیها السلام  
قال رسول اللہ انما صغیره خطبها علی علیہ السلام فزویجها منه و در سال دویجه  
ہجرت و در شهر رمضان تزویج حکر و وباکر در ذمی الحججه وبعضاً گفتہ از تزویج  
کرد در حبیبی چنی گفتہ اندور صفر و عینی بعد عزوه احمد کذا قی جامع الاصول  
و بود زهراء وقت تزویج ثنا تزویج ساله و عینی میحده ساله گفتہ اند و عینی  
پا ززویه ساله و بود علی بسته یکمل پنج ماه در روزا یاد شد که خوہستگاری کرد فاطمه ابو کبر  
پس تعلاک کرد آنحضرت و گفت من انتظار وحی دارم در تزویج وی پس نیز  
خوہستگاری کرد و عمر اور اویین جواب یافت از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و در  
مشکاة اور ده چون خطبہ کرد فاطمه ابو کبر و عمر آنحضرت فرمود که اوصیغیر  
پس تر گفت علی و امامین و در وقت املاجات گفتہ گفتند بوسی اهل و خدم  
ار که تو بد و زر دانحضرت و خوہستگاری کن دختر اور آنفت علی شرم دارم من

۱۰۷

از رسول خدا اصلی الله علیہ وآلہ وگفت روکر و حضرت خوشنگاری بود که دعما بن چون  
بید گفتند تو تزویک ترین مردمی بودی و ابن عجم اویی ولپرا بو طالب بود شرم  
من پس مولی نزد رسول خدا صد ائمه علیہ وآلہ وسلام داد بردمی پس جواب سلام  
دمی داد اخیرت و گفت چه خبر آورده است ترا نزد ما ای پسرا بو طالب گفت  
آمدہ ام تا خوشگاری کنتم فاطمه را پس گفت رسول خدا اصلی الله علیہ وآلہ مر جمادا هم  
وزیاده نه کرد پرین در دایت می کند انس که بودم من نزد رسول خدا اصلی الله  
علیہ وآلہ پس در گرفت اخیرت را حالتیکه در میگرفت اور افزود وحی در بوده شد  
از خود بستگشاو شد آنچه ایت و بحال خود باز آمد پس گفت آمد مر جمادی از نزد  
پروردگار عرض کن گفت بدستیکه خدا انتقامی مردمی کند ترا که تزویج کنی فاطمه را با علی  
می نس برو و بخوان ابا بکر و سر و شمل و طلحه و زینه و میرزا و جامعه افسارا  
پس حاضر شدند این قوم و خلبان خواهد اخیرت خلبان بیفع پس چند گفت مر خدا ایم را و شنا  
کرد پروردگر غصه کرد و در لکاح پس تزویج کرد فاطمه الی علی مرضی علیه السلام بسر  
چهار صد شقال از فضه و گفت قبول کرد می در راضی شدی ای علی پسرا گرفت  
اخیرت طبقی از خزان و پر اندر کرد که در میان قوم و ازینجا گفت اند قومی از فقها که  
نمیگشت پر اندر که کون شکر و با دام در حینیان عقد لکاح و در مو اهیب لدنیه نقل  
می کند خطبیه را الحمد لله المحمود شیخه المعبد بقدرته المطلع بسلطانه المرهوب من  
خدابه و سلطنه الدائمه امر و فی حمایه دار رضیه الرزی خلق الخلق بقدرته و میر حمایه

واعزہ ہم بینہ و اگر فهم نبیہ محدثے اللہ علیہ اکہ وسلم ان اللہ تبارکہ سمه و تعالیٰ  
عنه جملہ معاہدہ سینا الاتھا و امر امنہ فرقا و شیخہ الارحام والزم الامن فعال  
غیر منقاد و ہو الذی خلق من الماء بسیر الخجلہ نسبا و صرا و کان رب قدریا ولکل  
اجل کتاب میحو اللہ ما شیار و شیبت و عنده ام الكتاب ثم ان اللہ امری ان از قوح  
فاطمہ من علی ابن ابیالب صلواۃ اللہ علی بنی اعلیٰ اکنخ و فی الصواعق قال رسول  
فاتحہ و اانی قدر وجہتہ علی رجعتہ ما ته منقال فضتہ ان رضی برک علی خمود حاصلی لہ  
طیبہ و آله وسلم طبق من بہر شم فقال انتبه و دخل علی قتبسم البنتی صلی اللہ علیہ و آله و فی وجہ  
شم قال ان اللہ عز و جل مرنی ان ازو جک فاطمہ علی از بعما تبہ منقال فضتہ حضیت برک  
قال قد حضیت برک یا رسول اللہ فقال صلی اللہ علیہ و آله وسلم حجع اللہ شملکا و اعز خدکا  
و بارک علیکما و اخنج منکما الکثیر طیب و ذکر کروہ هست خبر رسی در حسن حصین  
از ابن حبان در صحیح خود که چون نزدیج کرد آنحضرت صلم علی را با فاطمہ در آمد و  
در غائب او و گفت مر فاطمہ را بیار سر کے من آپے سپ گرفت فاطمہ قد حی چوبین را و پر کرد  
آمذاب آب پس گرفت آنحضرت صلم آنرا و از اخوت آب دهن بمارک خود در رو  
و گفت فاطمہ امیش آپس پیش آمد فاطمہ کپڑو شید آب را در میان سینہ و پر صور و  
و گفت خدا و ندا من پناہ مید ہم تو اور را و فرست اور را از شیطان راند و  
شد و پس گفت پشت بکن ای فاطمہ بجانب من پس پشت کر و بیان بخت  
پس پیش آنحضرت آب را میان فانہای دی و گفت خدا و ندا پناہ مید ہم تو

در او ذریت او را ز شیطان رجیم باز گفت آنحضرت چیار پیدا آب را گفت علی دستم  
من اینچه میخواهد آنحضرت پس برخواستم و کاسه را آب پر کردم و آوردم پس گرفت  
آنحضرت آنرا دینید خست آب دهن خود را در روی دلگشت مر اپیش آنی پس بیش  
رفتتم پس انداخت آب را بر سر در روی من دلگشت لسم افی اعیذه هبک  
و ذر رایته من شیطان رجیم پس گفت در اینی با پل خود بیم اشدا لبرکت و در عصی  
روایات آمده که آدر رسول نباد اصلی الله علیہ وآلہ و زنگلاخ فاطمه با علی بعد از نماز  
عشاب سوئی خانه ایشان پس برداشت غریب از آب و انداخت آب دهن  
مبادر ک خود را در روی و خواند معاذ تین را و عاکر د و امر کرد علی را که بیاشام  
آن آب را و دفعه ساز و بعد از نماز امر کرد فاطمه اکه بیاشام آن آب دهن  
ساز و ازان پس گفت خداوند را این هر دواز من ام و من از ایشان خداوند  
نمایم که در کردی ز من پیدمی را و پاک ساختی مرا پاک گردان این هر دور پس  
گفت ایشان را پم و پرسوئی خوابگاه خود دلگشت خداوند اپیو ندوه گفت  
ده میان ایشان و برکت ده در ایشان و ذریت ایشان و فرامحمد آر بیشان  
از ایشان ذریت بسیار پاک و در را دیت کرد و هست خلیب از این جهان که چون  
ترزویج کرد رسول نباد فاطمه را با علی گردید گرفت فاطمه را پس گفت آنحضرت چه غیر که بینید  
ترای دخترک من گفت پارسول شد تزویج کردی تو مرا بامرد که نیست او را  
مال و نه چیزی نیست گفت اما راضی نیستی تو که خدا استعلای پرگز بینه از زمین و در در

که بگی ازان د و مرد پر نست و دیگرے شوهر تو و در روایت حاکم از ابی  
 هر برده آمره که گفت آیا راضی نیستی تو که تزویج کرد مترابا ولین مسلمانان از  
 روای سلام د و آناترین ایشان از روای علم و توبه برین نسرا امت شیخانکه  
 مرتد کم در قوم خود و در روایت طبرانی آمره تزویج کرد مترابا نیکی بختی در  
 دنیا و در آنحضرت از صالحان هست و منقول است که آنحضرت از علی پرسید که  
 همچ چیز در دامت داری علی صلوات الله علی بنیاء و علیہ گفت اسپے وزر بله  
 دارم فرمودا سپ ترا هنر در هست لیکن زرده را بفروش و بهای آنرا پیش  
 من بیاری پ آزاد بچار صد و هشتاد در هم فروخت و نزد حضرت صلیع آور د حضرت  
 مشتی ازان بگرفت و به بلال داد تا در بوسی خوش صرف کند و بقیه با مسلم  
 پسپرد که در جاز فاطمه صرف کند و کار سازی او مکنند و متاع خانه و اثاث ابیت  
 بخود پس دو جانه بند و دو دنه ای از کستان و چار بالش و دو باندجو نقره و قطیف  
 و تکیه و قدحی و آشیانی و سبوئی و مشکی و شربه و امثال آن ضریب و در مواد هست  
 که ولیم کرد علی بر فاطمه صلوات الله علی بنیاء علیها و نبود هیچ ولیم در ان  
 زمین مشیت از ولیم وی گردید و رزه خود را نزد بیود می بصفت پیمان شیر و بود  
 ولیم وی چند صنایع شیر و تمرویلیں و ان طعامی هست که از تمرویل زمین فرویم بین ختن  
 می شود روایت کرد آنرا احمد در مناقب ہذا مانی مدارج الپیوه و قال اشیع  
 الامام الاجل بو الفخر محمد بن عبد الرحمن المداني رحمۃ اللہ علیہ ای سیعیات ابیلسیع یو مزم

ك في ذلك نيل مختار اهلا من ذلك ان يكون اولادها على ذلك بادارها  
فان ين ده بولن بن ابراهيم بن ده بولن بن ابراهيم بن ده بولن بن ابراهيم بن ده بولن بن ابراهيم  
ده بولن بن ابراهيم بن ده بولن بن ابراهيم بن ده بولن بن ابراهيم بن ده بولن بن ابراهيم

فليما بفتح فاطمة بفتح النصارى كان رسول الله لغت لا جلها وليقول بيت يا والدة  
ير ميهما وستي اسباب تزوجها فنزل جبريل وقال يا حبارة يقر لك السلام ويقول  
يا حبلا نعمت في امر تزوجها فانها احب الى منك قعوض امر تزوجها منك الى فاني زوجها  
من احب سجد رسول الله سجدة الشكر ثم رجع جبريل فلما كان يوم الجمعة جاء جبريل  
الى رسول الله وبيده طبق ومسك اسفل واسرافيل وعزر اسفل عليهم السلام بيد كل وجه  
منهم طبق مغطى مسند اسفل وعند كل داشحسم الفلك ووصنو الاطلاق بين يدي  
رسول الله فقال لها يا جبريل قال فان الله يقول في زوجتك فاطمة من علي بن طهاب  
صلوات الله على بنينا عليه ولهذا اثواب الجنان واثمارها العسر عليها الصاب وان شر  
عليها الشارف سجد رسول الله ثم رفع راسه فقال يا جبريل فاطمة ترضوك بما يرضي واما  
احب منك هذه المدايا والعطايا في دار القوار لا في دار الغدار ولكن يا جبريل  
اخبرني كيف كان تزويج فاطمة في السار قال جبريل يا محمد ان الله تعالى امرنا بان  
نفتح ابواب الجنان وتغلق ابواب النيران فغلقت ثم زين العرش بالكرسي وشجرة طوبى  
وسروره لم ينتهي ثم امر الله تعالى الى الودان والعلمان ان يعيشواني كل قصر اى خضم  
وكل غرفة اى محله ويجلسوا على عرشه فاطمهه وامر ملائكته السموات المقربين جانين  
بان يكتعوا تحت شجرة طوبى ثم ارسل الله تعالى الريح لم يشرفه في الجنان فاسقطت  
أشجارها الكافر والمشك والعبر على الملائكة ثم امر الله تعالى طيور الجنان بان تعنى  
فرقعت الحواليين ونشرت الاشجار الحلى والجواهر طيبتين وحيث الولدان والعلمان

١٨ سورة العنكبوت

ثم نادى الخليل جل جلاله و اتنى على نفسه قال في زوجت سيدة نسأر العالمين فاطمة من  
 علي بن ابي طالب صلوات الله على نبئها و عليهما قال يا جبريل كنت خليفة على اهل خليفة  
 رسول محمد فزوّجها اليه و قبلها من على فمك اعقد لك حفالاً فاطمة في السما فاعقد انت با  
 محمد في الارض فاخبر رسول الله على بن ابي طالب ثم فاطمة و حجاج اصحابه في المسجد فنزل  
 جبريل وقال انما اشد تعالی امر عليها بان يقر اخطوبته بنفسه فقرر خطوبته المحظوظ  
 المستوحى بالجلال المتفرد بالكمال خالق برتبته وحسن صفات خليفة الذي ليس  
 كمثله شئ ولا يكُون كمثل الا هو خلق العباد في البلاد فالمهم بالشأن سبب محظوظ وقد سو  
 و وهو الله الذي لا اله الا هو امر عباده بالنكلح فاجابوه و المحظوظ على عهدهما بآية  
 اشهد ان لا اله الا الله شهادة تبلغه و ترضيه و تنحي فايده و تقديره يوم بغير المرء  
 من اخيه و اسره و ابيه و صاحبه و محبه و صلاته على محمد النبي الذي احبناه بوجهه مخصوص  
 صلواة تبلغه الربي و تحظيه و رحمته الله على الله و اصحابه و محبيه والنكلح من اقضار اشد  
 تعالی و اذن فيه و اني عبده و ابني امه الراغب الى الله والنبي طلب  
 خير نسأر العالمين وقدرت لما من الصداق اربع مائة درهم عاجلة غير اصله  
 فمل زوجتها يا ايمان الرسل النبي الامي على ستة من مرضي من المرسلين وقال النبي  
 قد زوجت فاطمة منك يا على وزوجك و ختيك و اختاك قال على قبلتها  
 من اشد و منك يا رسول الله صلاته عليه و آثر فيما سمعت فاطمة بان ابا زوجها  
 وجعل الدر راهم سراقالت يا ابت ان بنت سائر الناس تزوجهن على اشد اهم

٢١٩

والرذائـز ورجـيـ على الدـرـاـهـمـ والـرـذـائـزـ فـيـ الـفـقـرـ بـيـنـ قـبـيـكـ وـبـيـنـ سـائـرـ النـاسـ  
 فـاـسـلـ اللـهـ تـعـالـىـ أـنـ جـعـلـ هـرـيـ شـفـاعـةـ عـصـاهـ اـتـكـ قـزـلـ جـبـرـيلـ مـنـ سـاعـتـهـ وـبـيـهـ  
 حـرـيـ دـفـيـهـ مـكـتـوبـ جـعـلـ اللـهـ هـرـفـاطـةـ الزـهـراـبـتـ حـمـرـمـصـطـفـيـ صـلـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ  
 شـفـاعـةـ اـمـتـهـ الـعـاصـيـنـ فـاـصـتـ فـاطـمـةـ دـقـتـ خـرـوجـهاـ مـنـ الـدـنـيـاـ بـاـنـ جـعـلـ فـكـ  
 الـحـرـيـ فـيـ كـفـنـهـاـ وـقـالـتـ اـذـ اـخـرـتـ يـوـمـ الـقـيـامـةـ اـرـفـعـ هـزـ الـحـرـرـ وـاـشـفـعـ عـصـاهـ هـتـهـ  
 الـبـنـيـ اـنـتـيـ كـلـامـهـ فـيـ الصـوـاعـقـ اـخـرـجـ اـبـوـ بـكـرـ الـخـوارـزـمـيـ نـهـ صـلـمـ خـرـجـ عـلـيـهـمـ وـجـهـ  
 مـشـرـقـ كـدـاـيـرـةـ الـقـفـسـاـلـ عـبـدـ الرـحـمـنـ بـنـ عـوـنـ فـقـالـ بـيـتـ اـنـتـيـ مـنـ بـيـنـ  
 اـخـيـ وـاـبـيـ عـمـيـ وـأـنـتـيـ بـاـنـ اللـهـ تـعـالـىـ عـزـ وـجـلـ زـوـجـ عـلـيـاـ مـنـ فـاطـمـةـ وـاـمـرـ  
 رـضـوـانـ خـاـنـ الـجـنـانـ مـشـحـجـهـ طـوـنـيـ حـلـهـارـ قـاقـاـعـيـهـ كـاـ كـاـ بـعـدـ وـجـبـيـهـ إـلـيـهـ  
 دـاـنـشـاـرـ تـحـتـاـ مـلـكـتـهـ مـنـ نـوـرـ وـرـفـعـ إـلـيـ كـلـ مـلـكـ صـكـاـ فـاـذـاـ سـقـوتـ الـقـيـامـةـ  
 بـاـلـهـمـاـ تـاـوـتـ الـمـلـاـيـكـةـ فـيـ الـخـلـقـ فـلـاـ يـقـيـحـ لـاـلـ بـيـتـ الـأـرـضـ الـأـرـضـ الـأـرـضـ  
 فـكـاـكـ مـنـ النـارـ فـصـارـهـ فـيـ اـبـيـ عـمـيـ وـأـنـتـيـ فـكـاـكـ رـقـابـ رـجـالـ وـنـسـاءـ مـنـ اـمـنـيـ  
 مـنـ النـارـ وـقـيـ فـضـلـ الـخـطـابـ عـنـ اـبـيـ بـكـرـاـنـهـ قـالـ لـمـاـ زـوـجـ اـبـنـيـ صـلـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ  
 وـسـلـمـ اـنـبـتـهـ فـاطـمـةـ مـنـ عـلـىـ قـالـ صـلـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ وـسـلـمـ زـيـوـاـجـيـنـيـ وـقـرـةـ عـيـنـيـ فـاطـمـةـ  
 يـحـيـيـ وـقـرـةـ عـيـنـيـ فـهـنـلـ زـيـكـمـ وـاـكـثـرـ وـالـطـيـبـ وـاـتـسـوـ الـجـنـاـرـ عـنـ فـاطـمـةـ وـزـلـعـيـنـيـ تـزـوـتـجـ  
 وـيـ درـمـاـهـ مـبـارـكـ رـمـضـانـ لـعـدـ مـرـجـعـتـ اـذـ بـدـرـ وـنـزـ وـعـيـنـيـ بـعـدـ اـذـ وـعـتـهـ  
 اـحـدـ اـخـرـجـ اـبـوـ عـمـرـ عـنـ عـبـيـدـ اـلـلـهـ بـنـ مـحـمـدـ بـنـ سـمـاـكـ بـنـ جـعـفـ الـماـشـيـ يـقـولـ اـنـجـحـ

رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ فاطمہ بنت ابی طالب صلواۃ اللہ علی نبینا وعلیہما بعد وقوع  
 احمد و کان سیّاراً يوم تزّوّجها خمس عشرة سنة وخمسة شهور ونصفاً دسن علی یومیہ حضرت  
 وعشرين سنة وخمسة أشهر وزفاف کرد در ذی الحجه ودعاه کرد اسماء بنت عمیس را  
 که در زفاف حضرت زهرا حاضر بود اخرج انسانی عن اسماء بنت عمیس قال کنت فی  
 زفاف فاطمه بنت رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فلما اصْنُوْجا جار لبَنی قضراب الباب  
 ففتحت له ام امین فقالت لقاں ذکان فی لسان المغثة وسمعت النصار صوت ابی صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم فتحتین قال اختره هتب امامی ما چیه فقالت فیجا علی صلوات اللہ علی علیہ  
 الصلوۃ والسلام فدعاه لبَنی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وتفع علیہ مرن المادر ثم قال ادع ولی  
 فاطمه فجات علی السلام وعلیہا خرفته من الجیار فقال قد انکھیک احب «لبیت الی  
 ودعاه لبَنی وتفع علیہا مرن المادر فخرج رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ فرای سواراً قال  
 مرن ہر آنکه اسماه قالت نعم قال کنت فی زفاف فاطمه بنت رسول الله صلی اللہ  
 علیہ وآلہ کمر میہا قلت نعم قالت فدع ولی ہزا مانی از اللہ الخفا و در شواہر النبوة است  
 لاسماه بنت عمیس از فاطمه زهرا اسماه اشہ علی نبینا وعلیہما روایت میکند کلفت  
 در شبے که علی بن ابی طالب صلوات اللہ علی نبینا وعلیہما بعد وقوع ایام  
 زیر اک شنیدم که زمین با وحی میگفت باما و آن را با رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ  
 حکایت کرد مرسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ سیده دراز کرد پس سرمه آور دو  
 گفت ای فاطمه ثبارت با و ترا پا گزگی نسل بر سیکر خدا استعمال فضیلت شاد شوہر

از نیز و فلان

میگذرد که این میگذرد که این میگذرد

پرسا سر خلائق وزمین را فرمود که با او چگوید اخبار خود را آنچه پروردی زمین خواهد گشت  
از شرق تا مغرب آنچه کلامه و امامه آورده اند که این مزاوجت با سعادت و سبب  
چشمگیریست و یکیم ماه محرم از سال دویم هجرت بعضی گفته اند که در روز شنبه ماد دیمجه  
بود و به رایت شیخ طوسی زمان آنحضرت به شانزده روز بعد از زمان رئیه  
بوده است بعد رجوع از جنگ بر و چند روز از آن شوال گذشته بود و آنحضرت  
امام عبیر صادق صلوات اللہ علیہ روایت کرد که تز و نج آنحضرت در راه وصفه  
بود و زمان ذالمجه بود از سال دویم هجرت و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و  
در رہم ہائی بھائی زرہ امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلواۃ اللہ علیہ بنتیا و علیہ که  
آمد و بود و لکف برگرفت و بایی بکرد او فرمود بجازار بر و داز برائی فاطمه خمی  
در کارهست از جامه و امثال بیت بیار و عمار بن یاسر و جمعی از صحابه را در پی او  
فرستاد تا ہمکی در بازار در آمدند پس هر کیم ایشان چیزی را که اختیار نمیودند  
با او بکری نمیودند و به محلت او نخیر پرند پس پر اینی خرد پر چهفت در رهم و مقنه بچهار دارم  
وقطیفه سیاه و کرسی و پرده ابر شیم و حصیری دوست آسیائی و بادی پرسی فخری  
برائی آب خوردن و کاسه چوپی از برائی شیوه کی از برائی آب مطر قهوه اند و ده و سبو  
سبز دکوزه ہائی از سفال چون ہمہ سباب را خریده حضرت ابو بکر بعضی را برداشت  
و هر کیم از صحابه را بعضی را برداشتند و بخدمت حضرت رسول اللہ آورند  
حضرت مسلم هر کیم از انانا برست می گرفت و ملاحظه می نمود و می فرمود خدا و نما

۲۲

ببارگردان این را برای بیت رضی الله عنہم فرماده اند  
و خسروی

## فصل و بیان خسروی

بر حساب مشقتها و مکمل معنتها که برای رضای حدا و رفع در جات عقبی و زن دنیا کشیده و نیز نفیس خود گوارا ساخته اخرج ابو بکر عن ضمیره قال قضی رسول الله صلی الله علیه و آله علی ابنته فاطمه الخدمه فی الـبـیـت و قضی علی علی بـاـکـان فـارـجـاـ منـالـبـیـت و اخرج ابو بکر عن ابی التحریر قال قـال عـلـی لـاـتـهـ فـاطـمـهـ بـنـتـ اـسـدـ اـكـفـیـ فـاطـمـهـ بـنـتـ سـوـلـ اللـهـ الخدمه خارج شفایته الماء، والجاجة و شکینه اهل فی الـبـیـتـ الـعـجـنـ وـ الـجـنـ وـ الـطـحـنـ وـ اـخـرـجـ اـحـمـنـ عـطـاهـنـ الشـایـبـ عـنـ اـبـیـهـ عـنـ عـلـیـ اـنـ رـسـوـلـ اللـهـ عـلـیـهـ وـ آـلـهـ مـازـوـجـهـ طـمـرـهـ بـعـثـ صـعـهـ بـجـمـیـلـهـ وـ وـسـادـهـ مـنـ آـدـیـمـ حـشـوـهـ الـیـفـ وـ رـحـیـ وـ سـفـارـ وـ جـرـیـمـ فـقـالـ لـیـ بـفـاطـمـهـ ذـاتـ یـوـمـ وـ اـصـدـ وـ اـشـدـ لـقـدـ شـنـوـتـ حـتـیـ قـدـ شـتـکـتـ صـدـرـیـ قـلـ وـ قـدـ جـارـ اـشـدـ بـاـکـ بـسـیـ فـاـذـ اـبـیـ فـاسـتـوـرـیـهـ فـقـالـتـ وـ اـنـ وـ اـشـدـ قـدـ مـلـحـنـتـ حـتـیـ فـحـلـتـ یـدـیـ فـاـیـتـ الـبـنـیـ صـلـیـ اللهـ عـلـیـهـ وـ آـلـهـ فـقـالـ ماـجـاـکـ اـیـ نـبـتـهـ فـالـتـ جـبـتـ لـاـسـلـمـ عـلـیـکـ فـاسـتـحـیـتـ اـنـ نـسـالـهـ فـرـحـتـ فـقـالـ اـفـحـلـتـ فـالـتـ سـجـیـتـ اـنـ اـسـالـهـ فـاـتـبـاـهـ جـمـیـعـاـ فـقـالـ عـلـیـ بـاـرـسـوـلـ اللـهـ وـ اـمـمـهـ لـقـدـ شـنـوـتـ حـتـیـ شـکـیـبـ صـدـرـیـ وـ فـالـتـ فـاطـمـهـ طـحـنـتـ حـتـیـ مـحـبـتـ یـدـیـ وـ قـدـ جـارـکـ اـشـدـ بـسـیـ وـ سـعـتـهـ فـاـخـدـ مـنـ اـفـقـالـ وـ اـشـدـ لـاـعـطـیـکـ مـاـ وـ اـوـعـ اـیـ الصـفـتـهـ بـلـوـیـ بـطـوـیـ بـطـوـیـ هـ اـنـفـقـ عـلـیـهـمـ لـکـنـ بـسـیـمـ وـ اـنـفـقـ عـلـیـهـمـ اـنـمـاـنـمـ فـاـنـاـهـاـ الـبـنـیـ صـلـیـ اللهـ عـلـیـهـ وـ آـلـهـ وـ قـدـ خـلاـقـیـ قـلـطـنـتـهـیـ وـ آـذـ اـعـطـیـهـاـ اوـ سـمـاـکـیـشـتـ اـقـدـ اـمـاـ وـ آـذـ اـغـطـیـهـاـ اـقـدـ اـمـاـکـیـشـتـ رـوـسـهـ

۲۳

قارا نقال مکا لمحما قال لا اخیر کلم پیغمبر معا سالتانی قال بی نقال کلمات علمیه بنجیل  
 نقال تسمان و بر کل صلوٰۃ عشر او خداون عشر او تکبر ان عشر آفاذ او نجا ابی  
 فرشکما فسجا ثلثا و شلشین و حمد اثنتا و شلشین و تکبر ار بعا و شلشین قال علی و اشد ما  
 ترکعن مند علمیم رسول شد قال لابن الکوَا و لا الیلة لهصفین نقال فالمکم اللہ  
 اهل العراق فعم و لا الیلة لهصفین حاصل ترمیم آنکه حضرت رسول اللہ صَلَّی اللہ  
 علیه و آله و سلم مقرر کرد کار و بار در سخن خانگی مثل نان بخت و خانه جار و بکر دن  
 و آسیا برای آرد گردانیدن فاطمه نبیت رسول اللہ علیه و آله و سلم رساند و کارهای  
 بیرونی مثل شترآب دادن و از بازار چیزی خریدن علی مرتفعه صلوٰۃ اللہ  
 علی نبیا و علیه پر ان قیام نماید و مردیست که فاطمه از بسک پیش آتش نشسته و  
 نان بخته دن اند چار و بکر ده و آسیا گردانیده بود زنگ روئی مبارکش تغییر شد  
 و دست دی آبد کرده و جامسه او پیبو و عبار چرکن کشته باری بطلب خادمی  
 پیش آنحضرت رفته حضرت فرمود من شمارا چیزی تعیین کنم که به از خادم باشد و فیکه  
 بچادر خواب بدوید گوئید من سه برسیان شد و من سه بار الحمد شد و سی و چهار بار العذر  
 علی مرتفعه صلوٰۃ اللہ علی نبیا و علیه میفرماید که حسرگز این در در را ترک نکرم  
 ابن الکوَا گفت نه در شبیهین یعنی در شبیهین کجا فرمت دست داد گایین داد آشنه  
 فرمود علی مرتفعه صلوٰۃ اللہ علی نبیا و علیه که ضرب کند شمارا خدا ای اهل العراق  
 من در شبیهین هم ترک نکرم چون از کرامات دی مشهور است که در رکاب

از رکاب نمیگویند و همچنان که از طی انداده بن کوادون غذا و نوشیدن را میخواهد  
 که همچنان که از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد و اینکه از طی انداده  
 بخورد و خوارد و اینکه از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد

الغایب از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 را فرمود و نیز از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 نیز از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد

هم ۲۴۷  
 بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد

بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 بخورد و خوارد از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد  
 از طی انداده بن کوادون همیشی بخورد و خوارد

اپ پائی کی گذاشت و تابرثت اپ پیر سید قرآن ختم می کرد و پس ایامی بن  
ورد پدر قدر کار داشت که ابن الکو ارازان تعجب شد ایضاً بیان است

کار پاکان را قیاس از خود نمایم	گرچہ مادر در نوشتن سیر و مشیر اویما اطفال حق اندایی پسر
--------------------------------	--

در روزی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شریعت آور دو دن کے جام  
سطبر از پشم شتر بوسیدہ کشته ہے آنحضرت آب در دیدہ گیر دانید و گفت آن  
فاطمہ مرد و زن بست قوت و نیگی و نیا صبر غایی تا فرد ای قیامت لعیم بیشت ترا باشد  
منقول است که روزی آنحضرت دست مبارک خود بر سینہ فاطمہ زہرا علیہما السلام  
نماد و دعا کرد که خداوند اور را از گرسنگی امین گردان فاطمہ سفیر را پیدا کر  
با زہر گز در خود رحمت گرسنگی نیافرتم و از ابی ہر برہ آمرہ است که گفت سیر  
نشد مدار آن محمد از طعام سه روز پیاپی تاریخ نہ ازین عالم رواه اشیخان  
و از ابن عباس آن مرد کے میلک را نید آنحضرت داہل و عیال وی شبیا پیاپی  
کہ نبی یا فتنہ طعام شب و نیو و طعام ایشان گرنا ن جو رواه الترمذی و صحیح  
در روحیت بخاری و کلم آمرہ کے سیر نشد مدار آن محمد از نان جو دو روز پیاپی  
واز حسن بصری آمرہ که خطبه خواند آنحضرت و گفت بندی اسونگند شام نکرد می  
آل محمد کیمیں بیلاح را بطعمی در در روایت است که در غانہ حضرت زہرا  
پرده از حریر بود آن حضرت شریعت آور دو آنرا گرفت و لفظ را دو حضرت

۲۲۵

ای یا بولی خون کا فزن  
لہن اور لفڑی اور فیض اور  
لیکن ای ای یا بولی خون کا فزن  
لیکن ای ای یا بولی خون کا فزن

امون کار داند کردن گھوڑا بنی بارا ناقہ ہوئی فکر کیا لانا فاما اولیں  
بنی بھائی بنی بارا ناقہ اولیے فکر کیا فکر کیا ہوئی دو بزار اولیے پیش کیا  
بنی بارا ناقہ اولیے فکر کیا فکر کیا ہوئی دو بزار اولیے پیش کیا